



زن، در زندگی و مرگ، از فردریک وست تا آنتونی کندی

رویداد هولناکی در اوایل مارس انگلستان را بهت زده کرد. در شهر سربریزر و تاریخی گلاستر، که به کافه های دنج و کلیسای بزرگ قرن یازدهمی اش شهرت دارد، خانه ای

کشف شد که مدفن اجساد قربانیان قتل های مرموزی در طول بیست و پنج سال گذشته بوده است. تا نیمه مارس ۹ جسد از کف زیر زمین و حیاط خلوت و حمام خانه شماره ۲۵ کرامول استریت، که "خانه مرگ" و "تالار وحشت" لقب گرفته است، کشف شده بود. به تخمین پلیس، بر مبنای قرائنی نظیر گمشدگان سالهای اخیر در منطقه، این عدد میتواند به ۳۰ برسد.

با هر جسد یکبار دیگر نفس در سینه آنها که در این سالها گمشده ای داشته اند حبس میشود. با هر جسد، ازدحام خبرنگاران و توریستها و مردم کنجکاوای که در محل با دوربین و وسائل پیک نیک اطراق کرده اند، انبوه تر میشود. همسایه ها پنجره کرایه میدهند. هرکس به فراخور شغل و تخصصش چیزی میگوید. شهردار گلاستر "مرگ یک شهر" را افسوس میخورد. خبرنگار "علمی" مفتون تکنولوژی راداری مین یاب ارتش در جنگ فالکلند است که اینک ابزار اصلی پلیس در حفاری ها و کشفیاتش است. در حالیکه متخصصین علائم شناسی پلیس در تلاش کشف هویت قربانیان از روی ژن آنها و بازسازی چهره آنان هستند، روانشناسان در تقلا درک مخیله و ذهن قاتلند. کدام جانور، کدام موجود بیمار و در هم پیچیده ای میتواند مرتکب چنین جنایتی شود؟ اینکه عامل این جنایات باید "مریض" بوده باشد تقریباً یک فرض عمومی است. آخر، بقول پزشک قانونی در محاکمه پرونده مشابهی در آمریکا، کسی که قادر به ارتکاب این "قتل های غیر عادی" است چطور

دنباله در صفحه بعد

خوانندگان عزیز نشریه آزادی زن!

این شماره متأسفانه با تاخیر منتشر میشود. دلیل آن نه کم کاری ما بلکه مشکلات فنی دوستان دست اندر کار بوده است. برای این تاخیر از همگی شما پوزش میطلبیم.

هنیت تحریریه نشریه

بردگی از نوع معاصر
گزارشی از قاچاق زنان در دبی
ترانه آزادی صفحه ۵

زنان در سراسر جهان با تبعیض روبرو هستند
شهلا نوری صفحه ۶

قربانیان جنسیت

سخن سردبیر

جنایت از سر "جنون"، همیشه ممکن است وجود داشته باشد. اما آن نوع

جنونی که قربانیانش، از خیابان و خانه تا مدرسه و کارخانه، عمدتاً زنان هستند، دیگر جنون نیست، بلکه بیان جنون آمیز گوشه ای از عقل حاکم بر جامعه است.

منصور حکمت مقاله "زن، در زندگی و مرگ از فردریک وست تا آنتونی کندی"، این مقاله را در همین شماره ملاحظه کنید.

ساکنین کشور سوئد هنوز از حیرت و تاسف مرگ انگلا دختر ۱۰ ساله ای که برای اولین بار میخواست بعد از تمرین فوتبال تنها به خانه دوچرخه سواری کند و توسط یک پدوفیل روبرو شده و به قتل رسید، در نیامده بودند که خبر کشف الیزابت فریترز و کودکان وی در زیرزمین خانه ای در اطیش دنیا را در شوک تازه ای از بربریت انسان فرو برد.

انگلا توسط رباینده اش بقتل رسید، الیزابت ۲۴ سال از عمرش را در زیرزمین خانه اش به عنوان برده جنسی پدرش زندانی شد. انگلا را غریبه ای مریض بقتل رساند و الیزابت را پدرش.

انگلا و الیزابت هر دو قربانیان جنسیت خود هستند. هر دو بوسیله دو انسان مریض قربانی شدند چرا که زن بودند. آیا این همان "بیان جنون آمیز گوشه ای از عقل حاکم بر جامعه نیست؟" جامعه ای که مرد سالاری را با تمام جوانب ریز و درشت آن هر روز پاسداری میکند و برای اجرای آن قانون وضع میکند. جامعه ای که درمان بیماران و پدوفیلان را به مسئله درجه چندم جامعه تبدیل میکند و سرمایه گذاری برای رفاه و آسایش انسانها را به دست فراموشی میسپارد.

انگلا و الیزابت تنها تصویر و خبر نیستند. داستان و قصه ای برای رام کردن نوجوانان سرکش نیستند. قصه دختر کلاه قرمزی نیستند. داستان صدها انسان زن است که جنسیتشان به قاتل شان تبدیل شده است.

پروین کابلی

به مردان تیز خشم که .../

نوشته شادی امین

متن پیام وداع از طرف "دعا" دختر ۱۷ ساله ای که در کردستان عراق سنگسار و لگد کوب شد تا جان داد و مرد

صفحه ۳

قتلهای ناموسی در اسرائیل و سکوت قبیله ای صفحه ۷

روز جهانی کارگر مبارک باد!

از صفحه قبل

میتواند آدم سالمی باشد. فردریک وست، بنای ۵۲ ساله مالک و ساکن خانه مرگ به اتهام ارتکاب این جنایات دستگیر شد. روانکاوان متعدد بیشک به دهلایزهای ضمیر او خیره خواهند شد و از حدسیات خود کتابها خواهند نوشت. اما یک نکته، که بعنوان یک جمله ساده در گزارشات پلیس و خبرنگاران ذکر میشود و میگذرد، به واقعیاتی فراتر از قاتل و دنیای درونی او اشاره میکند *تمام قربانیان این جنایت زن بوده اند*. و... و این ما را به آنتونی کندی میرساند.

در صفحه ۴ روزنامه تایمز لندن، روز ۹ مارس، و از قضا درست پشت گزارشی در مورد خراشهای ماجرای کرامول استریت بر سیمای دوست داشتنی شهر گلاستر، مطلبی در مورد تحولات مهم اخیر در کلیسای انگلستان و نمونه ای از اصطکاکهای درونی آن چاپ شده است. قهرمان ماجرا حضرت اقدس آنتونی کندی سر کشیش لاتون و توابع است. کلیسای انگلستان (که حدود ۵۰۰ سال قبل از کلیسای رم جدا شد) بالاخره در روز ۱۲ مارس، دو دهه پس از تصویب اصل پذیرش زنان به مقام کشیشی در سینود مرکزی اش، ۳۲ زن را در کلیسای اعظم بریستول به این کسوت در

آورد. این را البته افکار عمومی در انگلستان، و قبل از همه خود زنان مربوطه، گام مهمی در احقاق حقوق زنان میدانند. یکیشان با شوق میگوید "تنها وقتی در خدمت کلیسا برابر باشیم میتوان گفت که در پیشگاه خداوند برابریم". آنچه مسلم است اینست که در چند ماه آینده حدود هزار و دویست کشیش زن هم در انگلستان خواهیم داشت که کنار همقطاران مذکرشان بر منابر، آموزش کهنه و مردسالارانه مذهب درباره زن و جایگاه ویژه او در پیشگاه خداوند را، که ترجمه الهی جایگاه ویژه او زیر لگد جامعه مردسالار است، به خورد مردم بدهند.

با همه ربطی که این موضوع به بحث ما دارد، باید بهرحال اینجا از آن بگذریم، چون منظور معرفی جناب کندی است. ایشان نظیر بسیاری از کشیششان نر در کلیسای انگلستان، که بعضا حتی از سر انزجار به آغوش کلیسای رم برگشتند، از این تحول خشمگین است و میگوید: "کشیشان زن باید بر دار سوزانده شوند، زیرا به قدرتی دست میبرند که هیچ حقی بر آن ندارند. در قرون وسطی نام این سحر و جادو بود. تنها راه مقابله با ساحره ها اینست که بر دار سوزانده شوند.

"انجیل در این مورد کاملا روشن است. مردان و زنان از نظر بیولوژیکی تفاوت دارند.

ما هرگز نمیتوانیم مانند هم باشیم. نمیتوانم تصور کنم که یک زن چگونه میتواند تجسم مسیح باشد، جراحی علاج کار نیست".

فردریک وست، یا جانی خانه مرگ هرکه هست، دوزخی است، پلیس میبرد و پنهانش میکند. تا سالها نامش و اعمالش پشت مردم را در خلوتشان میلرزاند. اما آنتونی کندی بهشتی است، میتواند بی هیچ جرح و تعدیلی مسیح را نمایندگی کند، کودکان کودکانی ما در خیابان به او لبخند میزنند و سلام میکنند، کسی در خانه او دنبال جسدی و مغزش در جستجوی معمای مخوفی نیست. اما این همان آدم و همان واقعه است.

خشم و نفرین آنتونی کندی کلید حل معمای جنایات گلاستر را بدست میدهد. هر دو مورد باید بعنوان نمونه های جنایتکارانه خشونت علیه زنان و تبلیغ و تطهیر خشونت علیه زنان فهمیده شوند. این خشونت از مغز معلول وست و از دین معیوب کندی سرچشمه نمیگیرد. هر دو آنقدر عقل داشته اند که قربانیان خود را در میان اقشار بیحقوق تر جامعه جستجو کنند. منشاء این خشونت، دنیایی است که زن را در هزار و یک راه و رسم و قانون و سنت زمخت و ظریف، قابل ستم و کم ارزش تعریف کرده است و آگاهانه و عامدانه، و در اغلب موارد به خشونت

آمیزترین شیوه ها، راه رهایی زن و خروج او از موقعیت قربانی را سد میکند.

این قرون وسطی نیست. این عصر سرمایه داری است. هرچه با بازار و سود تناقض داشته باشد، دیر یا زود کنار زده میشود. بسیاری از جان سخت ترین افکار و تعصبات و راه و رسمهای کهنه در برابر نیازهای پیش پا افتاده و روزمره تجارت و تولید ور افتاده اند. و لاجرم، اگر زن آزاری و زن ستیزی و تبعیض و خشونت علیه زن هنوز یک واقعیت پابرجای زندگی مردم این عصر است، اگر علیرغم جنبشهای قوی و اجتماعی برای رهایی زن، هنوز ستم جنسی در چهار گوشه جهان حکم میراند، باید حکمتش را همینجا، در همین عصر و در مصالح همین نظام جستجو کرد.

جنایت از سر "جنون"، همیشه ممکن است وجود داشته باشد. اما آن نوع جنونی که قربانیانش، از خیابان و خانه تا مدرسه و کارخانه، عمدتا زنان هستند، دیگر جنون نیست، بلکه بیان جنون آمیز گوشه ای از عقل حاکم بر جامعه است.

منصور حکمت

اولین بار در فروردین ۱۳۷۳، آوریل ۱۹۹۴، در شماره ۱۳ انترناسیونال منتشر شد. مجموعه آثار منصور حکمت جلد هشتم صفحات ۱۷۹ تا ۱۸۲

در اثر تلاش و از خود گذشتگی فعالین سازمان آزادی زن در شهر گوتنبرگ سوند، نه تنها از مرگ حتمی نجات پیدا کردم بلکه امروز بمثابة یک شهروند سوندی خواهم توانست به زندگی خود بدور از ترس و وحشت از قتل ناموسی ادامه دهم.

دستان مسنول شما را می فشارم.

۳۰ آوریل ۲۰۰۸

ش.ر.



تشکر

نجات خود از مرگ حتمی را مدیون شما هستم!

حدود ۵ سال پیش من قربانی بدون تردید قتل ناموسی بودم. هیچ روزنه امیدی نداشتم و بارها فکر خودکشی تنها راه نجاتم به نظر می رسید. روزیکه برای اولین بار با یکی از مسئولین سازمان آزادی زن تماس گرفتم هرگز تصور نمی کردم که روزی بتوانم مثل شما دوستان عزیز برگه اقامتم را در دست داشته باشم.

زنده باد اول ماه مه، زنده باد سوسیالیسم و برابری!

به دلیل سالگرد سنگسار وحشیانه دعا توسط افراد خانواده، بستگان و همسایگانش مقاله زیر که در سال گذشته توسط شادی امین نوشته شده است مجدداً به چاپ می‌رسد.



به مردان تیز خشم که ...

نوشته شادی امین

متن پیام وداع از طرف "دعا" دختر ۱۷ ساله ای که در کردستان عراق سنگسار و لگد کوب شد تا جان داد و مرد

امروز ۲۳ روز از روزی که شما، مردان فامیل، همسایه، دوستان و آشنایان مرا به خون کشیدید گذشت. من روزی به شما سلام گفته بودم و نگاهتان کرده بودم، نگاهی از سر لطف و همنوع دوستی. برای بعضی از شما که به خانه مان آمد و رفت داشتید و دوستان برادر و پدرم بودید چای دم کرده بودم. یا خانه را برای ورودتان آب و جارو کرده بودم. آشپزی را مادرم بهتر می کرد و من فقط کمک دستش بودم. تازه آشپزی با فقر مالی ما معنایی ندارد. شما هم میدانید وقتی از فقر و محرومیت حرف میزنم، از چه میگویم. همه ما با گوشت و پوست خود آن را حس کرده ایم. آن روز، ۱۸ فروردین را میگویم، وقتی با سنگ به صورتم می کوبیدید، من حتی فریاد نزنم، فهمیدید که من حتی فریاد هم نزنم؟

من از ترس فقط می لرزیدم و

اندام نحیفم در انتظار ضربه بعدی به خود می پیچید، درد؟ درد را کمتر از ترس می فهمیدم، وحشت تماشای شما مردان قوی و درشت با چهره های خشمگینتان از پایین، مجالی برای حس درد برایم نمی گذاشت. تنها دفاع من گذاشتن دستان کوچکم بر صورتم بود تا شما را نبینم و در تاریکی به آرامش دست یابم، چه خیال باطلی!

راستی چرا اینقدر خشمگین بودید؟ چرا از یکدیگر پیشی می گرفتید تا ضربه ای نثار من کنید؟ من که مقاومتی نمی کردم، حتی تکان هم نمی خوردم و شما بالگد هایتان مرا به یکدیگر حواله میدادید. بوی تعفن شما آزارم میداد. فرصتی برای گریه نیافتم هر چند درونم خون و آه بود و دردی بس عظیم.

فکر می کردم ای کاش هر چه زودتر ضربه ای جانم را بگیرد، روز روزش هم زندگی لذتی نداشت، چه رسد به امروز. دلم میخواست هم خودم زودتر خلاص شوم و هم شما زودتر به خانه هایتان بروید، سراغ زن و بچه هایتان، و برای آنها از این همه جسارت و ایمان و ناموس پرستی خود بگویید تا زن و دخترانتان از وحشت حساب کار خود را بکنند و پسرانتان یاد بگیرند که "حفظ ناموس" یعنی چه؟!

راستی زنان و دخترانتان کجا بودند؟ خواهران و مادرم کجا بودند؟ چرا هیچ کس برای من اشک نریخت؟ چرا هیچکس خود را بر جثه ضعیف من نینداخت تا شما مرا راحت بگذارید؟

برادرانم، پدر، عمو، دایی و ... زخم های صورتم تازه دارد آزارم میدهد، کمرم، شانه هایم و دلم دائم درد دارند. هیکل کوچک من تاب لگد ها و مشت های شما را نداشت، دیدید که

آخر هم نفسم برای همیشه بند آمد. اما قتل من مدال افتخاری شد بر گردن شما! نه حتی مدال افتخاری بر گردن آقای بوش و دولت مطلوبش در کردستان ما! حتما امروز شما برادران و مردان دلیر برای گرفتن حق و حقوقتان به خیابان می آید، یا در سمیناری و یا جلسه ای شرکت میکنید. راستی ربط حق و حقوق شما با من چیست؟ تکلیف حق نفس کشیدن و حیات من چه میشود؟ حقی که در مشت های شماست.

من اما دیگر به کردستان بر نمی گردم. من نفرت را در چهره شما نسبت به دختری ۱۷ ساله و خونین دیدم. من همبستگی شما را با محرومان دیدم. نه برادران، من به کردستان بر نمیگردم. من از شما میترسم. من در درون شما چیزی به اندازه حیوان هم ندیدم. شقاوت و ددمنشی شما به همنوعش را در هیچ حیوانی نمیتوان دید.

راستی هنوز جوابم را ندادید، مادر و خواهرانم، خاله و عمه و زنان همسایه کجا بودند؟ قابله ای که ۱۷ سال پیش مرا به جهان راهنمایی کرد و دعا نام نهاد، کجا بود؟ مگر اینان نمیتوانستند که آنروز قرار است من به خاطر عشقی که از نظر این مردان ممنوع بود، سنگسار و لگد کوب شوم تا مبادا دیگران هم یاد بگیرند و کم کم قدرت مطلق اینان شکاف بردارد؟ اما خواهر و مادر و ... آنها کجا بودند. و این سوال همیشه همراه من خواهد بود: خواهران، مادر، خاله و ... کجا بودند؟

راستی در یک لحظه که چشمانم باز بود، دهها تلفن موبایل در دستانتان دیدم که در خون غلتیدن مرا ضبط میکرد. برای چه؟ به چه دردتان میخورد؟ میخواهید به آنهایی

که نتوانستند در این لذت سهیم شوند نشان دهید و ثواب کنید؟ یا دوباره ببینید و ارضاء شوید؟ چقدر حقیرید شما! شما خون و اشک مرا بر خاک دیدید و قلبتان نلرزید، حتی به بی دفاعی من!

در یکی از اطلاعیه هایی که به مناسبت قتل من داده اند با حسن نیت از شجاعت من در گذار از "خط قرمز قوانین ارتجاع قرون وسطایی" حرف زده اند! نه، من نه جسارتی کردم و نه قهرمان بودم. من ۱۷ ساله، نحیف، فقیر و یک دختر جوان بودم که عاشق شد. عادی مثل طلوع خورشید، عادی مثل تولد و مرگ ...

اما شما چقدر حقیرید! قهرمانان زنده، رزمندگان خشمگین! شما آنقدر حقیرید که دسته جمعی بر سر من ریختید و عربده زنان بر من کوفتید و جانم را گرفتید! من امروز دیگر نیستم، اما شاید یکی از فیلم های موبایل هایتان که آنروز گرفتید، روزنه ای به جهان دیگر بیاید و در سراسر جهان نماد کثافت و دشمنی مردسالاران و سالار مردان با زنان و دختران شود. باشد که اشکی برایم ریخته شود، هر چند بی فایده و دیر! شاید که نوه های خاله هایم و یا خواهرانم و یا حتی ۱۷۰ سال دیگر دختران ۱۷ ساله اش در میدان ده در دستان شما به خون کشیده نشوند و یا در پستوی خانه ها به آنها تجاوز نشود.

امروز داشتم به تظاهرات روز کارگر، روز شما، در سراسر جهان نگاه میکردم، میدانید، من میتوانم به همه جا سر بزنم و تازه میفهمم که بر من چه گذشت؟ در راه دخترک جوانی را که هم سن و سال من بود دیدم، که در خیابان یکی از شهرهای اروپا آکاردئون مینوازد و عابران برایش پول میریزند. دخترک نه چادری

رهائی زن رهائی جامعه است!



منبع: شبکه سراسری همکاری زنان

shadiAmin@web.de

تکه پوششی بر پاهای عریان من انداخت. مهربانی چه واژه غریبی است نزد شما! اما در این سوی کره خاک هم گشتم تا ببینم برادران دیگران با من چه میکنند، نه خطابه ای بود و نه ابراز همدردی! کاش این یگانگی را میشکستید، کاش باشند در میان شما کسانی که سکوت را میشکنند و سنگ نمی اندازند و لگد و مشت نمی زنند. من در جستجوی اینان در تمام جهان خواهم گشت.

روز همبستگی شما مبارکتان باد!

اول ماه مه ۲۰۰۷

شوهر و همسایه و مردان قبیله و دولت-مردان.

امروز که به خیابان میروید لحظه ای و فقط لحظه ای به دستان آغشته به خونتان نگاهی بیندازید! خون من، خون عطفه، خون خاتون و خون دهها و صدها زن دیگر در سراسر جهان. از خود پرسید، با دستان آلوده به خون دیگران آیا میشود جهانی دیگر، جهانی عاری از فقر و بندگی بنا کرد؟ فراموش کردم که همه شما دستانتان خونی نیست، برخی فقط تماشا کردید، برخی عربده کشیدید و دیگران را بیشتر تحریک کردید. مهربان ترینتان



داشت و نه برادر یا پدرش همراهش بودند. او به مردم لبخند میزد، به او حسرت خورد. فکر کردم چرا من نتوانستم طعم چنین لحظاتی را بچشم و حتی از تصور چنین رفتاری به خود لرزیدم. آری ترس، شریک و همراه همیشگی ما دختران است. ترس از غیرت برادر و پدر و

شعبه ۱۶ دادگاه انقلاب اسلامی زینب پیغمبرزاده، دانشجوی رشته جامعه شناسی دانشگاه تهران، را به دو سال حبس تعلیقی محکوم کرد. این حکم دهم فروردین ماه به وی ابلاغ شده است. به گزارش خبرنگار امیرکبیر، زینب پیغمبرزاده پیش از این نیز به دلیل فعالیتهای دانشجویی، ۲ ترم از تحصیل محروم بود. وی مجدداً به کمیته انضباطی دانشگاه نیز احضار شده است. پیغمبرزاده که در اسفند ۸۵ همراه سی و دو نفر از فعالین زن مقابل دادگاه انقلاب بازداشت شده بود، در آذرماه گذشته به اتهام فعالیت تبلیغی علیه نظام و اجتماع و تبانی به قصد بر هم زدن امنیت کشور محاکمه شد.

جالب آن که تاکنون به موجب احکام صادره برای برخی از فعالین زن که در روز ۱۳ اسفند ۸۵ مقابل دادگاه انقلاب تجمع کرده بودند، این افراد از اتهامات انتسابی به طور کامل تبرئه شده اند، اما برای برخی دیگر، از جمله زینب پیغمبرزاده، در خصوص همین اتهام احکام سنگین حبس صادر می شود.

خبرنامه امیرکبیر

گرفته است. خدیجه مقدم، این دلسوز آسیب دیدگان اجتماعی و کنشگر عرصه های زنان و صلح و حقوق بشر و محیط زیست، از روز سه شنبه ۲۰ فروردین در بازداشت به سر می برد. ما گروهی از مادران صلح ایران، همان گونه که در بیانیه های قبلی خود تأکید کرده ایم، معتقدیم که دستگیری و حبس و تعرض به معلمان، دانشجویان، پرستاران، روزنامه نگاران، نویسندگان، کارگران و همچنین فعالان جنبش زنان به بهانه های گوناگون رفتاری است که به بحران و تنش داخلی می انجامد.

نقل از سایت تغییر برای برابری



زینب پیغمبرزاده، دانشجوی دانشگاه تهران، به دو سال حبس تعلیقی محکوم شد

توانمند سازی زنان است. در بسیاری از فعالیت های انجام شده برای بازسازی بم و بهبود وضعیت زنان در این منطقه مشارکت کرده است. هربار که یکی از بچه های کمپین (یک میلیون امضا) را بازداشت می کنند او و مادران دیگر برای آزادی آنها بسیار تلاش می کنند. همین چند روز پیش به همراه خانم عبادی دیداری نوروزی با خانواده فعالان دانشجویی و کارگری و خانواده زهرا بنی یعقوب داشتند. او تمام زندگی اش را صرف برابری خواهی و صلح خواهی کرده است. واقعا به جای دستبند باید به دستهای این زن بوسه بزنند. او را در حال حاضر در سلول انفرادی نگه داشته اند.

کانون زنان صلح نیز با انتشار بیانیه ای به بازداشت خدیجه مقدم اعتراض کرد. در این بیانیه آمده است، سال نو آغاز شده بی آنکه نویدی از آسایش و امنیت شهروندان را در برداشته باشد. متأسفانه در نخستین هفته کاری سال جدید شاهد گسترش دستگیری ها هستیم که دامن یکی از صلح طلبان جامعه مدنی را نیز



دستگیری خدیجه مقدم

خدیجه مقدم فعال جنبش زنان و عضو کمیته مادران کمپین و مادران صلح صبح روز بیستم فروردین ماه با ورود نیروهای امنیتی به منزلش بازداشت شد و هم اکنون در بازداشتگاه به سر می برد.

صبح روز ۲۱ فروردین همسر خدیجه مقدم برای پی گیری وضعیت وی به دادیاری دادگاه انقلاب مراجعه کرد اما پیگیری او برای آزادی همسرش به نتیجه ای نرسید. آنچه می خوانید قسمتی از گفتگو با همسر ایشان است.

به نظر شما دلیل بازداشت همسرتان چیست؟

این اولین بار نیست که همسر من را بازداشت می کنند. چندین بار از طرف پلیس امنیت او را احضار کردند و رفت و پاسخ هم داد. او فعال جنبش زنان، عضو کمیته مادران کمپین، عضو مادران صلح، فعال محیط زیست و موسس تعاونی های زنان خود سرپرست و

اول ماه مه روز همبستگی کارگران!



بطورسالانه در اطراف دنیا قاچاق می شوند. دوبرابر آمار نیز در برخی گزارش ها آمده است. امروزه در سطح دنیا قاچاق انسان به مرحله ای رسیده است که بعد از قاچاق اسلحه و دارو سومین منبع درآمد قاچاقچیان بین المللی است. در ظاهر تفاوت های بسیاری میان دختران قاچاق شده به پاکستان با دختران قاچاق شده به دویی وجود دارد. اما در باطن هردو قربانی بردگی جنسی اند. اما آنچه این دورا از هم متمایز می کند شیوه پنهان و ظریف بردگی جنسی در دویی است. در اینجا بندها و زنجیرها آشکار نیست. اما با کمی دقت می توان پیچیدگی زنجیرها و ضخامت آن را دید که به مراتب پاره شدنش سخت تر خواهد بود.

مریم یکی از دختران قاچاق شده به دویی، با لباس های شیک و لب های خندان شباهت چندانی با برده ای که ما در ذهن داریم ندارد ولی حرف هایی که می زند و از آینده ای که در اختیارش نیست می توان تعداد اربابانش را به گمان دریافت.

می گوید اینجا مشکلی ندارد و کفیل همه کارها را درست می کند. می پرسیم کفیل چه کسی است؟ کفیل کسی است که مشکلات اقامت را حل می کند و اگر با پلیس برخورد

بغض گلویش را می فشارد و از ادامه صحبت باز می داردش. نمی دانم چه رفتاری داشته باشم. از دلداری متنفر است این را همان اول گفت. صبر می کنم تا کمی آرام شود. آرام تر هم می شود و این گونه ادامه می دهد، "یک نفر نبودند که بتوان راحت از دستشان فرار کرد، یک گروه کامل بودند که هرکسی مسوول کاری بود. همه مراقب بودند تا کسی فکر فرار به ذهنش نرسد. هرچقدر بیشتر مقاومت و تلاش می کردی، آزار اذیت ها و مراقبت ها بیشتر می شد". آنچه سمیه برایم تعریف می کرد دام تار عنکبوتی بود که رشته های به هم تنیده منجر کننده اش با هر تقلا بیشتر به دورطعمه پیچیده می شد.

"در ضمن ما را در یک حالت نیمه بیهوشی نگه می داشتند، روزهای اول با تزریق آمپول و مواد مخدر بعد هم مایع بدمزه ای را به ما می خوراندند. هر بار که می خوردم حالم بد می شد. بعدها فهمیدم که مشروبات الکلی بوده است. این کار هروقت میهمان داشتیم تکرار می شد. میهمان کسی بود که ما را به خاطر آنها به آنجا آورده بودند. البته بعدها فهمیدم که این وضع برای کسانی که در ایران هستند هم مشابه است".

کارشناس می آید بین صحبتش و تاکید می کند که خانه های تیمی بسیاری شناسایی و پاک سازی شده است، بی تفاوت به حرفش می گویم گزارش پاک سازی ها را می توانید از رسانه ها علنی کنید.

وقتی صحبت های این دختران را در ذهن مرور می کنم آمارو ارقامی که در این زمینه وجود دارد را با عمق بیشتری می فهمم. طبق آمار سازمان ملل بیش از یک میلیون نفر

شدم. این تعدد به چه معنی است؟ سنگینی نگاه ها این بار بیش از دفعه های قبل شرمنده ام کرد.

پاسخم را از زبان کارشناسی می شنوم. کارشناس مسایل زنان سازمان دفاع از قربانیان خشونت می گوید: "پس از این عمل وحشیانه که به عملیات شکار بین قاچاقچیان معروف شده است فرد شکار شده از لحاظ شخصیتی و هویتی از بین می رود و تا آنجا که ممکن است به خردکردن شخصیت فرد می پردازد تا پس از آن فرد از خود شخصیت مستقلی نداشته باشد. به همین دلیل است که از زبان بسیاری از زنان شاید بشنوید که از کارشان راضی هستند این همان از خود بیگانگی نوع مفراط است که نظر فرد دقیقاً نظر ارباب و کارفرمایش می شود".

سوال دیگری در ذهنم می چرخید، می ترسیدم به زبان بیاورمش و حرفش قطع شود. این دختران پس از اینکه ماه ها در پاکستان به سر می بردند، از محلی که بوده اند فرار می کنند و خودشان را به سفارت ایران در پاکستان معرفی میکنند و از آنجا است که مسوولان تازه متوجه این مسئله می شوند.

بالاخره پرسیدم، حقیقتاً مسؤلان خبر نداشتند؟ بانگاهی عاجز، از دادن پاسخی که پیشاپیش جواش را هر دو می دانستیم. چرا که چهره شهر پاسخ این پرسش را به نمایش عمومی گذاشته. ادامه داد، من نمی دانم اما پیش از ما هم کسانی بودند که موفق به فرار شده بودند، برای همین هم بود که فشار روی ما بسیار زیاد بود. هرچقدر مقاومت می کردی بیشتر سعی می کردند خردت کنند با انواع وسیله ها...

بردگی از نوع معاصر گزارشی از قاچاق زنان در دبی

ترانه آزادی

ببین در جامعه ما کارشناسان و مسوولان تا توانسته اند حرف زده اند. بدون اینکه این حرف ها تاثیری داشته باشد. خواننده هم دیگر از این پر حرفی ها خسته شده. بنابراین سعی کن اطلاعات واقعی مشاهدات اصلی خودت را به روی کاغذ بیاوری. خواندن اینکه چه برسر دختر قاچاق شده آمده بسیار جالب تر از این است که نظر فلان کارشناس و بهمان نظریه پرداز در مورد زشتی پدیده قاچاق چیست؟

اینها را دبیر هیات تحریریه می گوید و با ناتوانی نگاهش می کنم. در نگاهم این را می خواند و قبل از اینکه توضیحی بدهم که چرا نمی توانم، مانند یک معلم و القا کننده حرفه ای از توانایی هایم می گوید و تاثیر گذاری این کار. می دانم که درست می گوید. می دانم که تاثیر یک جمله از حرف های خود افرادی که در معرض قاچاق قرار گرفته اند بسیار بیشتر از بافتن هزار کلمه تزیین شده به هم است.

اما من واقعاً نمی توانم. از کلمه نتوانستن متنفرم ولی این بار واقعاً نمی توانم مظلومیت دختران ربوده شده و یا بردگی از نوع معاصر دختران ایرانی در دویی را به روی کاغذ بیاورم. حرف هایی که زده می شد... "عملیات شکار". آنها میگفتند و چشمان من از تعجب گرد شده بود.

بیش از ده ها بار در یک شب توسط افراد مختلف... سوالاتم آنقدر ناشیانه بود که بلافاصله پس از شنیدنش پشیمان می

مزد برابر زنان و مردان کارگر در ازاء کار مشابه!

داشته باشیم از ما حمایت می کند. در عوض هر ماه درصدی از ما می گیرد.

اینجا با پلیس هم برخورد دارید؟ از ژستی که قبلاً گرفته بود خارج می شود و با لحن آرامتری می گوید: خب بله. آنها از ایرانی ها خوششان نمی آید و رفتارهای بدی با ما دارند. چون آمدن دختران ایرانی زیر سی سال به دویی مشکل است. بنابراین دختران غیر قانونی وارد می شوند و به

طور قاطع با مشکل هم مواجه می شوند.

رابط شبکه کسی است که دختران را به بازرگان عرب معرفی می کند. این را مریم می گوید. دیگر اصراری ندارد که خود را جور دیگری نشان دهد و مثل اول دروغ بگوید. حتی بدبختی اش را هم پنهان نمی کند و می گوید، "از اول بدبخت بودم و حالا هم هستم. ایران چیزی بیشتر از اینجا نبود که طاقت فرسا تر بود. در

انواع محدودیت ها دست و پا می زدیم، کار پیدا کردن یک رویا بود، اگر این رویا محقق می شد هم، باید به رییس و مدیر عامل باج می دادی، تن فروشی شکلش همه جای جهان در نهایت یک جور است اما اینجا دست کنم می دانی گشتی وجود ندارد که مجبور باشی به آن هم باج بدهی. این جا هوای همه را دارم که مجبور به بازگشت نباشم، در ایران چیزی جز فقر و پل های مرکز شهر انتظار را نمی کشد."

"فاحشه‌ی پیر می‌گفت: تنم را به پول غریبه‌ها فروختم ولی روحم را هرگز به غریبه‌ای نسپردم."

ترانه آزادی



سازمان ملل وقتی از خشونت علیه زنان صحبت می کنند با همین گشاده دستی، خشونت علیه زنان را پدیده‌ای جهانی و یکسان ارزیابی می کنند.

باوجود اینکه زنان جهان کماکان مورد خشونت های گوناگون، از جمله تهدید، خشونت کلامی، تبعیض شغلی، ضرب و شتم، تحقیر، محرومیت اقتصادی و تجاوز قرار می گیرند، اما این همه متأسفانه فقط بخشی از آپارتاید جنسی است که بر زنان در کشور عربستان روا داشته می شود.

بان کی-مون، دبیرکل سازمان ملل، در پیامی به مناسبت روز ۲۵ نوامبر، خشونت علیه زنان را نقض فاحش حقوق بشر توصیف کرد. او با تاکید بر این که اعمال خشونت همواره نوعی جنایت و غیرقابل قبول است، از تقویت تلاش های سازمان ملل در مقابله با این پدیده خبر داد. بان از شورای امنیت خواست که یک سیستم تعقیب و مراقبت برای مبارزه با این گونه جنایات ایجاد کند. دبیرکل سازمان ملل در بیانیه خود می‌افزاید که شخصاً قصد دارد هدایت کارزاری را در سازمان ملل

دنباله در صفحه ۸

زنان در سراسر جهان با تبعیض روبرو هستند



شهلا نوری

نتیجه گیری از گزارشی که به سفارش سازمان ملل متحد انجام شده حاکی از آن است که زنان در همه کشورهای جهان تقریباً با تبعیض مواجه هستند. این گزارش می گوید که ۱۸۵ کشور جهان قول داده بودند قوانینی را که باعث تبعیض به نفع مردان می شود را تا سال ۲۰۰۵ برچینند. این گزارش که برای لوئیز آربور کمیسر حقوق بشر سازمان ملل تهیه شده است می گوید که تجاوز در چارچوب ازدواج هنوز در ۵۳ کشور جهان جرم به حساب نمی آید.

این گزارش توسط فاریدا باندا، استاد حقوق دانشگاه مطالعات شرق و آفریقای لندن (SOAS)، تهیه شده است. در این گزارش آمده است که ۷۰ درصد فقرای جهان را زنان تشکیل می دهند و زنان از مزایای پس از زایمان و حقوق بازنشستگی و حق طلاق در

های بین المللی محکوم کنید؟ این دیگر تبعیض نیست! این جرم و جنایت علیه کودک است!

این گزارش می نویسد "در بسیاری از این موارد این شرایط منجر به نقض حقوق دختران مانند حق تحصیل می شود. مثلاً اگر دختران در سن ۱۴ سالگی مجبور شوند مدرسه را برای ازدواج ترک کنند، این فرصتهای آینده را از آنان میگیرد."

چطور اگر در کشور اروپایی شخصی با دختر ۱۴ ساله سکس برقرار کند، بدرستی مجرم محسوب می شود ولی وقتی به کشور ایران مربوط می شود، دختر مورد نظر فقط فرصتهای آینده را از دست می دهد. مرگ خوب است برای همسایه؟ این دیگر همان سیاست نگرش نسبت فرهنگ است!

گزارش همچنین خواستار انتصاب یک کارشناس ویژه در سازمان ملل برای تمرکز بر قوانینی می شود که به فرصتهای زنان در زندگی لطمه می زند.

سخنرانان و فرستاده گان

بسیاری از کشورها برخوردار نیستند. اما نکته اوج این گزارش، اعتراف سازمان ملل به عدم رعایت حقوق بشر در مورد سن قانونی ازدواج برای دختران در بسیاری از کشورهای جهان است.

اشاره به این نکته و طرح پیشنهادی ما بعنوان نیروهای برابری طلب سالها است که گوش جهانیان را کر کرده است اما در کمال تأسف آنچه را که ما آپارتاید جنسی می نامیم، هنوز در سازمان ملل تبعیض جنسی نامیده می شود.

روی صحبتیم با سازمان ملل است!

با علم به اینکه در بسیاری از کشورهای اسلامزده و بقول شما " اسلامی" هنوز سن قانونی ازدواج برای دختران بسیار پایین تر از سن ازدواج برای پسران است، دختران ۹ ساله را از سر کلاس سوم دبستان بلند می کنند و به یر سفره عقد می نشانند، چرا جسارت این را پیدا نمی کنید که نماینده گان این کشورها را از سازمان ملل بیرون کنید و این حکومتها را به جرم و جنایت علیه بشریت در دادگاه

آپارتاید جنسی باید ملغی گردد!

قتلهای ناموسی در اسرائیل و سکوت قبیله ای

ناهید نوری - شهرزاد نیوز

اینجا شهر رام‌الله اسرائیل است (توضیح نشریه در آخر مقاله). زنان (به قتل رسیده از) قبیله "ابوقاتم" درست پشت دروازه اصلی در قبرستان قدیمی مسلمانان دفن شده‌اند؛ هشت نفر در طی یک سال.

"ریم گ برای رهایی از ازدواج اجباری، با دوست پسرش فرار کرد. برادرانش، که یکی از آنها پزشک اطفال بود، اکنون به اتهام قتل، محاکمه می‌شوند.

"صبرین" زیر یک بلوک سیمانی در گور آرمیده است و نامش با دست روی بلوک خراشیده شده است. گفته می‌شود پسر عموی او را به قتل رسانده است زیرا صبرین نمی‌خواست با وی ازدواج کند. شریهان، ۱۵ ساله، جوان‌ترین زن مقتول، نیز گفته می‌شود که

از ازدواج خودداری کرده است. برادران ناتنی‌اش مظنون به قتل وی هستند.

در این شهر حاشیه‌ای با ... جمعیت یهودی و عرب، واقع در نزدیکی فرودگاه بین‌المللی اسرائیل، زنانی در گورهای پوشیده با سنگی ساده یا تلی از خاک دفن شده‌اند.

قتل‌های موسوم به "قتل‌های ناموسی" در میان مسلمانان خاورمیانه و از جمله اسرائیل، پدیده‌ای رایج است. پلیس و دادگاه‌های اسرائیل برخی از قاتلین را دستگیر و محکوم کرده‌اند. ... با این حال در قبیله ابوقاتم ساکن رام‌الله این جنایات ادامه دارد. تاکنون در مورد قتل‌های ابوقاتم کسی محکوم نشده است، پلیس می‌گوید، چون خویشاوندان سکوت می‌کنند و تمام شواهد جرم را نابود می‌کنند.

در ژانویه امسال، پس از آخرین مورد، قتل حمده ابوقاتم،

۱۸ ساله، زنان خانواده تصمیم گرفتند حرف بزنند... محکم‌ترین مدرک را شاهی ارائه داد که پلیس به خاطر حفظ جاننش او را "ای" می‌خواند. او پیشقدم شد و گفت که صدای گلوله را شنیده است و کسی را در حال فرار از خانه حمده دیده است که به نظرش باید باشد ۳۰ ساله، برادر حمده باشد. پلیس، روی لباس این برادر، آثار باروت را یافت.

مادر حمده می‌گوید، دختر که آرزو داشت پرستار بشود، کار بدی نکرده بود، گرچه چند ماه پیش از برادرش که او را کتک می‌زده است، نزد پلیس شکایت کرده بود و احتمالاً این موضوع برادرش را عصبانی کرده است. به گفته پلیس، حمده نمی‌خواست با مردی که خانواده‌اش انتخاب کرده بود، ازدواج کند.

آیدا توما سلیمان از سازمان "زنان علیه خشونت" می‌گوید در اسرائیل در سال پیش ۸

مورد و سال قبل از آن ۱۱ مورد قتل ناموسی گزارش شده است.

خانم توما سلیمان، پلیس محلی و ادارات خدمات اجتماعی را به خاطر سال‌ها غفلت سرزنش می‌کند. اما می‌داند که حتی زنان یهودی مواجه با خشونت خانگی ممکن است از رفتن نزد پلیس خودداری کنند و زنان عرب به خاطر سابقه سیاسی و تنش‌های بین اعراب و یهودیان، از آن هم کمتر به پلیس مراجعه می‌کنند.

توضیح نشریه:

۱. رام‌الله شهری فلسطینی است که آن را پایتخت غیر رسمی فلسطین می‌نامند. عرفات در آنجا دفن است و دفتر کار محمود عباس و سایر رهبران فلسطینی در این شهر است.

۲. این مقاله توسط نشریه تلخیص شده است لیکن سعی شده به اصل مطلب خللی وارد نشود.

گزارش جلسه "شبکه مردان علیه خشونت ناموسی"

شهلا نوری

روز ۱۲ آوریل در شهر گوتنبرگ سوئد جلسه پرسش و پاسخی (توضیح ۱ در آخر گزارش) با تعدادی از قربانیان ازدواج اجباری، نماینده گانی از نهادهای مذهبی و انجمنهای غیر انتفاعی (مردم)، ادارات دولتی از جمله پلیس، اداره اموراجتماعی و سیاستمداران شهر گوتنبرگ (نیروی تصمیم گیرنده و اجرایی)، قاضی، دادستان و وکیل مدافع (نیروی قضائی) و نمایندگان پارلمان از احزاب پارلمانی (نیروی قانون گذاری) برگزار شد. در این جلسه تمامی این افراد توسط ۳ نفر از شبکه مردان علیه خشونت ناموسی (توضیح ۲) مورد سوال قرار گرفتند.

خواست این گروه در این جلسه: زمینه سازی برای وضع قانون ویژه بر علیه ازدواج اجباری، تلقی کردن آن به عنوان یک جرم جنائی و مجازات شدیدتر برای مرتکبین این جرم است.

اولین شخصی که مورد سؤال واقع شد دختر جوانی بود که از تجربیات خود در رابطه با تحت فشار قرار گرفتن برای ازدواج اجباری تعریف کرد. این دختر در سن ۱۸ سالگی مجبور به فرار از خانه می‌شود تا وادار به ازدواج ناخواسته و اجباری نشود.



یکی از نکات جالب توجه در این جلسه گزارش، آمار و ارقام مسئولین دولتی بود که حکایت از عمق فاجعه داشت. و بخش درآورد این جلسه گفته‌های بعضی از نماینده

گان انجمنها و نهادهای مذهبی بود که نشان از بی اطلاعی و یا پنهان کردن مشکل داشت.

برای شخص من که سالها در رابطه با خشونتهای ناموسی کار کرده ام و وسعت این پدیده را در اشکال متفاوتش در بین آن دسته از شهروندان سوئدی که از ترکیه، سوریه، عراق، ایران، افغانستان، اریتره، هند، سومالی و پاکستان آمده اند به خوبی می‌شناسم، نحوه گزارش دهی نمایندگان بعضی از این انجمنها بسیار تعجب انگیز بود.

سالها پیش، وقتی این فجایع انسانی فقط مربوط به خاورمیانه و بعضی از کشورهای آسیایی می‌شد و هنوز

صفحه بعد

رهائی زن همین امروز!

دنباله از صفحه قبل

دامن اروپاییان را مستقیماً نگرفته بود، پنهان کردن این فجایع به دلیل شرمزدگی ملی و مذهبی ممکن بود. اما امروز که هر هفته ۳ دختر نوجوان از پاکستان به بریتانیا برگردانده می شوند، باید فهمید که هرگز ماه زیر ابر پنهان نمی ماند.

از نظر من مسئولین و سیاستمداران هنوز هم ابعاد این معضل را درک نکرده اند و فقط به آمار رسمی ازدواج های اجباری اکتفا می کنند. در صورتی که آمار فقط بخش خیلی کوچکی از این معضل را نمایان می کند. من در نوشته بعدی به خشونت های خانواده گی در کشور سوئد خواهم پرداخت.

توضیح ۱ - جلسه پرسش و پاسخ (Hearing) به این معنی یک روند رسمی و دموکراتیک است که قبل از وضع بعضی از قوانین به منظور ایجاد افکار عمومی و نظر خواهی از صاحب نظران برگزار می شود. همه می توانند در آن شرکت و اظهار نظر کنند و سوالات خود را مطرح نمایند.

توضیح ۲ - شبکه مردان علیه خشونت ناموسی (MMHF) از گروهی مرد متعلق به اقلیت های قومی ساکن سوئد تشکیل شده است. هدف آنها مبارزه با خشونت ناموسی است.

Shahla.n@bredband.net



دنباله رنان در سراسر ...

به عهده گیرد که تا سال ۲۰۱۵ ادامه خواهد داشت و معطوف به تشدید حساسیت نسبت به خشونت علیه زنان و تقویت اراده سیاسی برای مقابله با این پدیده است. بان تاکید کرده است که رفع همه انواع خشونت علیه زنان هدف اعلام شده سازمان ملل است.

بعد از پخش فیلم فتنه!

آقای بان کی مون، دبیرکل سازمان ملل متحد طی بیانیه ای که در واکنش به پخش اینترنتی فیلم فتنه صادر کرده،

با کسانی که این فیلم را توهین آمیز می دانند ابراز همدلی کرد و آنان را به آرامش فراخواند، وی در این بیانیه تاکید کرد که آزادی بیان باید پاس داشته شود اما باید با احساس مسئولیت اجتماعی نیز همراه باشد.

روی صحبتم با دبیرکل سازمان ملل است!

حال من از آقای بان سنوال می کنم، مسئولیت اجتماعی شما در قبال میلیونها کودک دختر و پسری که به دستور اسلام مجبور به ازدواج قبل از ۱۸ سال می شوند و هیچ مکانی را هم برای اعتراض ندارند

چیست؟ حقوق کودک جهان شمول است! ازدواج زیر ۱۸ سال باید در سراسر جهان ممنوع شود.

آیا وقت آن نرسیده به جای عجز و لایه در مقابل جنبش اسلام سیاسی، تغییراتی در کنوانسیون حقوق کودک بدهید؟ آیا تصمیم دارید که دوره دبیرکلی سازمان ملل متحد را با بیانیه های دهن پر کن و نامشخص از سر بگذرانید یا می خواهید اقدامی اساسی و پیشگیرانه علیه تبعیض بر زنان انجام دهید؟
شاهلا نوری

طلب و کلیه نیروهای آزادیخواه و انساندوست می خواهد که به فراخوانهای مختلف جنبشهای معترض اجتماعی، حقوق زن، کارگری، دانشجویان، معلمان و خانواده های زندانیان سیاسی پاسخ مثبت بدهید و علیه اعمال قرون وسطایی رژیم اسلامی بپا خیزید.

ما تمام انسان های مدافع حقوق برابر زنان و آزادی زن را به پیوستن به سازمان آزادی زن فرامیخوانیم. سازمان آزادی زن متعلق به شما انسان های آزادیخواه و برابری طلب است. به سازمان خود ببینید، تا در کنار هم، متحد و یکپارچه علیه ستمکشی زن و برای آزادی زنان مبارزه کنیم. ستم بر زن موقوف! سرکوب زنان ممنوع! زنده باد آزادی زن!

سازمان آزادی زن

سوم اردیبهشت ۱۳۸۷

کرده است. پرونده این شکایت هنوز مورد بررسی قرار نگرفته اما حکم محکومیت او صادر شده است.

دادگاه اسلامی پیش از این برای مینو مرتاضی و نسرين افضلی از دیگر متهمان بازداشت شده در برابر دادگاه انقلاب (۱۳ اسفند ۱۳۸۵) حکم شلاق صادر کرده بود. رژیم اسلامی اخیراً برای فعالین سیاسی، اجتماعی، جنبش حقوق زن و جنبش کارگری حکم شلاق صادر میکند. این احکام بمنظور ارباب و تحقیر و توهین فعالین صادر میشود. بازگرداندن جامعه ای که در تب و تاب اعتراض و مبارزه میسوزد، به عصر حجر، تلاشی مذبحخانه برای سرکوب جنبش اعتراضی و خفه کردن صدای اعتراض و حق طلبی است.

سازمان آزادی زن از شما مردم آزادیخواه و برابری



حکم شلاق و حبس برای فعالین حقوق زن محکوم است!

دوشنبه ۲ اردیبهشت ۱۳۸۷ ناهید جعفری فعال جنبش زنان طبق ماده ۶۱۸ قانون مجازات اسلامی به اتهام اخلاخ در نظم عمومی به ۶ ماه حبس و ۱۰ ضربه شلاق محکوم شد. ناهید جعفری روز ۱۳ اسفند در یک تجمع اعتراضی در مقابل دادگاه انقلاب بازداشت شد. وی حین بازداشت مورد ضرب و شتم پلیس قرار گرفت و آسیب دید. در این روز فعالین جنبش حقوق زن اجتماع کرده بودند تا به دادگاهی شدن ۵ نفر از شرکت کنندگان در تجمع ۲۲ خرداد ۱۳۸۵ در میدان ۷ تیر اعتراض کنند. ناهید جعفری علیه پلیس بخاطر حملات آنها شکایت

نشریه آزادی زن از انتقادات و پیشنهادات شما استقبال می کند.

مطالب، انتقادات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال کنید.

رئیس سازمان آزادی زن آنر ماجدی، azarmajedi@yahoo.com

سردبیر پروین کابلی، parvinkaboli@yahoo.se، Tel: +46 707 744 0

دستیار سردبیر اسماعیل اوجی، esmail_owji@yahoo.com

زنده باد آزادی زن، زنده باد برابری!